نامداران گمنام آذربایجان

علیرضا آقاپور

مولانا شیخ اسماعیل سیسی (مجدالدین سیزی)

وی در سال 667 هجری قمری در قریه **سیس** از توابع ارونق شهرک **صوفیان تبریز** چشم بجهان گشود. همانطور که از نام شهر صوفیان برمیاید ، زمانی محل تجمع اولیا و عرفا و مشایخ اهل تصوف بوده است.شیخ اسماعیل در دوران حکومت سلطان ابوسعید بهادرخان (چوپانیان) و سلطا ن معزالدین اویس جلایری (ایلکانویان) از نوادگان تیمور گورکانی، یکی از مشایخ و عرفای عصر خود بوده است .چنین بنظر میرسد که شهر صوفیان کانون ترویج صوفیگری و پرورش دراویش و سخنوران و تولید مبلغین مذهبی در دوره حکومت سلاطین ترک مسلمان ایران بوده است.

در این دوره از تاریخ که سلاطین ترک مسلمان روز بروز قدرتمندتر و در فکر گسترش قلمرو امپراطوری خود بودند.در این میان نیاز مبرم به ایجاد تهییج و تحریک احساسات و باورهای جنگجویان و سربازان و جوانان بود واهالی تصوف و سخنوران و شیوخ ،بخوبی از عهده این مهم برامدند که این اعتماد و اطمینان خاطر بین مردم و شیوخ ریشه تاریخی داشته و مورد توجه سلاطین قرار گرفت .گویا تیمور در سفرهایی که به مناطق تحت سیطره خود داشته است ،ملاقات با اهالی دین و عرفان و تصوف را در راس امور قرارمیداده و تمامی امور کشور داری و سیاست را در رابطه ی بین علما و

مردم میدانست و سیاست دینی را یکی از بهترین و کارآمدترین سیاستها میدانست .تیمور در **کتاب توزوک**(1) به روابط خود بین علما و عرفا و سادات پرداخته ودستورالعمل دوازده گانه خود را با عنوان **تزوکات** امور سلطنتی مشتمل بر دوازده امر صادر نموده است از جمله رواج دین خدا و تقویت شریعت محمدی ،جلب رضایت مردم با عدالت و انصاف ،احترام به سادات ،علما ،مشایخ و عقلا، و نیز افرادی که بین مردم و دولت نفاق پراکنی میکردندو با بدعتهای مذهبی سعی در تفرقه بونددرا ازبین میبرد و بر دوام نظام خود می افزود.

شیخ اسماعیل سیسی نیز یکی از شیوخ پر نفوذ و قابل احترام و اعتماد دولت و مردم بود و شاگردانی را روانه امورات دینی و دیوانی در این دوره از تاریخ نموده است . در این برهه از تاریخ کشورمان، افراد ذیصلاح و مورد تائید معتمدین ،به اولیا وبزرگان سپرده میشدند و طی مراحل سیر و سلوک وارد چله خانه ها میشدند تا دوره ریاضت چهل روزه و **چیله** (2) را باتمام رسانده و بعد از تائید و اخذ مجوزهای لازم از **چیله بیگ (چلبی)**(3) وارد خانقاه شده و دوره سخنوری و رازداری را طی کرده و به پستهای دولتی و حکومتی گمارده شوند . این اتحاد بین علما و سلاطین تا جایی پیشرفت که علما و شیوخ و اهالی تصوف نیز در تصمیم گیریهای مهم و مصلحت نظام صاحب نظر بوده و در عزل و نصبها ی مقامات نیزشرکت نمودند.

.

شیخ قاسم انوار از شعرای آذربایجان ،در غزلهای استغاثه و مناجات خود چنین سروده است:

خبری دمید جانرا که ز دوست چیست فرمان چه کنم چه چاره سازم چه دوا کنم چه درمان

چلبی بیزه نظر قیل کی حل اولسه راز مشکل چلبی بیزی اونوتما دل خسته را مرنجان

چو جمال خود نمودی دو جهان به هم بر آمد همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان

چلبی تو شاه و میری چلبی تو دست گیری چلبی تو دلپذیری چلبی بیزی اونوتما

چلبی شه جهانی چلبی تو جان جانی چلبی نه این و آنی چلبی بیزی انونوتما

****

طبق شواهد تاریخی و مستندات کتبی و خطی از چلبیون و صابیون، که صادر کنندگان تام الاختیار صلاحیت و پایان نامه های دوره های ریاضت و راز داری برای مریدان خود بودند ، میتوان آنانرا با نفوذترین افراد نزدیک به دیوان و مقربین سلاطین دانست وآنانرا اثر گذارترین اشخاص در سیاست گذاری و تصمیم گیریهای سرنوشت ساز آن برهه از تاریخ کشورمان دانست که در قلمرو های مختلف با نامهای شیخ و مولا و سید نیز نام برده شده اند .

این روند تا دوره صفوی ادامه داشته و به تاسیس حکومت صفویه منجر گردید که زمانی از صوفیان و شیوخ دربا رسلاطین بودند و پس از جلب اعتماد مریدان و مردم ،بر علیه حاکمین شوریدند و با نفوذی که در امورات حکومتی و دولتی داشتند و بر قدرت مردمی متکی بودند ،براحتی بر حاکمین غلبه کرده و حکومت یکپارچه شیعی ایران را بنا نهادند.

شیخ اسماعیل سیسی مدت ده سال در مکه و مدینه برای کسب علوم دینی سکنی گزید ه و در آنجا در خدمت مولانا قطب الدین شیرازی (قطب الزمان)بوده است و شیخ ابراهیم کججی تبریزی، به وساطت و سفارش شیخ اسماعیل سیسی در مکه به حضور قطب الزمان پذیرفته شده بودند تا به کسب علم وسلوک در نزد وی بپردازند.شیخ ابراهیم کججی پس از بازگشت از مکه ، مبادرت به ساخت تکیه و مسجد و خانقاهی در محله منار میان (میار میار) تبریزمیکند ولی بعد از مدتی در اثر سیل تخریب میشود و فرزندش شیخ محمد کجج تبریزی آن را مرمت و باز سازی میکند که در" وقفیه ابواب البر خواجه شیخ محمد کججی " (سر سلسله خاندان کججی)به آن اشاره گردیده است .

در وقفنامه زاویه و مسجدی نیز در چرنداب تبریز بوده است که مقبره مولانا قطب الدین شیرازی (قطب الزمان)(4) در آن قرار داشته است که به خاندان کججی تعلق دارد.روایت است که شیخ ابراهیم کججی و فرزندش شیخ محمد از بد اقبالی و گرفتاری که از سوی حکومت گریبانگیرشان شده بود نزد شیخ اسماعیل سیسی رفته و جویای چاره شدند تا از این وضع نابسامان نجات یابند .شیخ میفرماید :باید ترک تعلق نمایید و از مال دنیا ببرید و دارایی هایتان را وقف و بخشش کنید . تا این موانع هستند ، رسیدن به مقصود محال است (5) و پس از تنظیم وقفنامه و مبادرت به این کار خیر و تقسیم اموال و باغات ، پس از مدتی آنچه را که میجستند یافتند.

ای دوست تو قابل عنایت نشوی تا در پی ارباب هدایت نشوی

تا ترک تعلقات دنیا نکنی شایسته رتبه ولایت نشوی

****

در نفحات الانس مولا نا عبدالرحمان جامی چنین آ مده است که وقتی شیخ اسماعیل سیسی ، درویشان را در اربعین می نشانده ،خدمت مولانا محمد شیرین مغربی شاعر و عالم نامی (6) را طلب داشته و او این غزل را گفته و به عرض رسانیده است :

ما مهر تو دیدیم و زذرات گذشتیم ازجمله صفات ، ازپی آن ذات گذشتیم

در خلوت تاریک ریاضت بکشیدیم در واقعه از سبع سماوات گذشتیم

دیدیم که اینها همه خوابست و خیالست مردانه ازین خواب و خیالات گذشتیم

با ما سخن از کشف کرامات مگویید چون ماز سرکشف و کرامات گذشتیم

ای شیخ اگر جمله کرامات تو اینست خوش باش کزین جمله کرامات گذشتیم

اینها به حقیقت همه آفات طریقند ما در طلب از جمله آفات گذشتیم

ما از پی نوری که بود مشرق انوار از مغربی و کوکب و مشکات گذشتیم

****

مولانا محمد شیرین ملقب به مغربی در قریه امند تبریز دیده بجهان گشوده است و اشتهار وی به مغربی به دلیل سفر به دیار مغرب و پوشیدن خرقه از دست شیخ محی الدین المغربی میباشد. ایشان هنگامی که در تبریز ساکن بودند ، کمتر کسی میتوانستند وی را ببینند و از روی تواضع و فروتنی خود را میپوشاندند ودر ملاعام دیده نمیشدند . روزی جهت سیاحت به میدان صاحب الامر مشرف میگردندو شخصی هنر دوست وی را میشناسد و شعری از مولانا جلال الدین عتیقی را بر وی میخواند.

چنین معشوقه ای در شهر وانگه دیدنش ممکن ؟ هر آنک از پای بنشیند بغایت بی بصر باشد

****

شیخ اسماعیل سیسی در طول عمر خود بالغ بر دویست و بیست شاگرد تربیت نموده است که هر کدام دارای اعتبار بوده و از اکابر و بزرگان دوران خود بشمار میرفتند که از سرشناسترین آنان میتوان به حاج محمد عصار تبریزی ،مولانا خطیب قزوینی ،خواجه شیخ حامدی (بابا حامد)،مولانا محمد شیرین (مغربی)،خواجه ابراهیم کججی تبریزی،مولانا ظهیرالدین فاریابی ، که بیشتر آنان در مدارج بالاو پستهای دیوانی قرار داشتند.

از شاگردان و مریدان معروف وی میتوان به **پیرتاج گیلانی (تاج الدین علیشاه جیلانی)** معروف به وزیر علیشاه بانی و سرمایه گذار **ارک علیشاه تبریز** اشاره نمود.در کتاب روضات الجنان حافظ حسین کربلایی تبریزی چنین آمده است که تاج الدین قبل از رسیدن به مقام دولتی و وزارت ایلخانی و ساخت ارک تبریز ،جهت کسب علم و ادب و سیر و سلوک (7) ،با پنج خروار ابریشم و تحف دیگر به خدمت شیخ اسماعیل سیسی میرسد و از شیخ طلب علم و دانش میکند. شیخ بیدرنگ او را روانه زاویه ای جهت خلوت و ریاضت و تمرین و ممارست برای سکوت و رازداری مینماید و بعد از مدتی مشاهده میکند که هیچ بصیرتی و تغییری در رفتار و حالات وی بوجود نیامده است وظاهرا نمیتواند فرد قابل اعتمادی برای نظام باشد، بلافاصله دستور پخت **بغرایی** (8) برای درویشان با سوزاندن ابریشمهای تاج الدین مینماید و با طعنه میفرماید: تاج الدین از گیلان برایمان پنج خروار هیزم آورده است و ابریشمی که بکار نیاید بجای هیزم است و باید آنرا سوزاند.تاج الدین را این سخن گران آمده وخانقاه را ترک و سر به دامنه های **کوه میشو** میزند .بعد از چند روز او را با چند پلنگ در دامنه کوه میشو می یابند و با این حرکت جسورانه خود مورد توجه شیخ اسماعیل قرار میگیرد.وجود پلنگ و گربه وحشی،در شکارگاههای کوه میشو تا اواخر قاجار به اثبات رسیده است و همزیستی و آشنایی با درندگانی همچون پلنگ برای هموطنان گیلانی و علی الخصوص تاج الدین که از فرزندان رجال و ثروتمندان گیلان بوده است امریست طبیعی و غیر قابل انکار.با در نظر گرفتن جایگاه و نفوذ شیخ اسماعیل در بین سلاطین ترک مسلمان و تلاش گیلانشاهان برای احیا سلطنت دوباره خود در گیلان توسط ایلخانان ،موجب ارتباط تنگاتنگ فرهنگی ، سیاسی و نظامی آنان گردیده بود که در مقاطع مختلف تاریخی ،آذربایجان و گیلان متحدین قدرتمندی در مقابل دشمنان بودند .

اگر این روایت واقعیت داشته باشد ،میتوان چنین نتیجه گرفت که شیخ اسماعیل سیسی علاوه بر دارا بودن خصوصیات اخلاقی و دینی ،یک سیاستمداربرجسته نیز بوده است و انتخاب وی بعنوان شیخ و مولا از طرف سلاطین و حاکمان ترک مسلمان نمیتواند بی د لیل باشد. سیاست واژه ایست عربی و ریشه آن به معنی رام کردن است ودر ادبیات فارسی بعضا به معنی اداره کردن و چاره نمودن است .در متون قدیمی ،سیاست کردن به معنی تنبیه کردن نادانان به قصد آگاه

نمودن است .و سیاستمدار اشاره به فردی دارد که در یکی از مدارج حکومتی مرجع تصمیم گیری است. سیاست یا سیاسة در نزد فلاسفه مسلمان به معنای دانشی است که از شهر مدینه و مناسبات شهروندی و مدنی بحث میکند (در عُرف فیلسوفان دوران اسلامی مانند ترخان ابن فارابی) ودر فرهنگ یونانی پولیس و سیاست به معنی شهر ،شهروندی و نظم آمده است .همچنین سیاست به روندی گفته میشود که در آن شهروندان به اتخاذ یک تصمیم جمعی (برغم یا علیرغم میل) مبادرت میورزند . به تعریف دیگر سیاست کوششی است اجتماع محور که با تضمین انظباط در نبردهایی که از پراکندگی و نا همگونی دیدگاهها و منافع ناشی میگردد ،می خواهد بیاری اتخاذ و مقداری اجبار که اغلب بر حقوق متکی ست و صرفا جبر فیزیکی مشاهده نمیگردد، امنیت بیرونی و تفاهم درونی ویژه ای را تامین کند که از دانش و اختیارات مردم عادی و شهروندان فاصله زیادی دارد و متخصصین و عالمین خود را میطلبد و در کل اساس اداره جامعه و مدیریت بحران بدان وابسته است .

شیخ اسماعیل با این تدبیر و سیاست ،به مریدان خود پیغامی دال بر سختی راه سیر و سلوک و ورود به دیوان و پستهای مهم را رسانید و سختی راه سیاست را در دست و پنجه نرم کردن و رام کردن با درندگان خلاصه کرد. اگر بتاریخ بازگردیم و نگاهی تیزهوشانه به وقایع تاریخی آذربایجان و ایران بیاندازیم ،منطقه صوفیان و مرند و شبستر و خامنه ، یکی از عالم پرورترین و سیاستمدار خیز ترین مناطق کشور بوده است واین مهم ارتباط مستقیم با باورها و فرهنگ و

آداب و سنن و تجربه تاریخی این منطقه از آذربایجان داشته است که خود مقوله ایست که در این مجال نمیگنجد .

.

1-توزوک یا توزوکات تیموری اثر ابوطالب حسینی تربتی معروف به عریضی از اهالی خراسان است . وی این کتاب را که به زبان ترکی جغتایی بود به فارسی ترجمه کرده و به ملفوظات تیمور یا واقعات تیموری شهرت یافته است که شامل شرح و آرا و اندیشه های سیاسی و نظامی سردودمان گورکانیان است که به ادعای ابوطالب حسینی تربتی ،اصل آن را خود امیر تیمور در تاریخ (771قمری -1369میلادی)انتشار کرده است .اصل این کتاب ارزشمند که از تاریخ کشورمان اطلاعات سودمندی ارائه میدهد در کتابخانه جعفر پاشا حاکم یمن موجود بوده است .این کتاب با نام ملفوظات صاحب قرآن نیز بچاپ رسیده است .

2-چیله و چیله چکمک در منابع ترکی ،ریاضت و تحمل سختی معنی گردیده و چیلله گجه سی نیز به سختترین و طولانی ترین شب زمستانتعبیر گردیده است ولی در منابع فارسی چله به چهله و چهل روز دوره ریاضت و چله نشینی معنی شده است.

3-برحسب نگارش سیاح معروف ابن بطوطه ،در آن زمان چلبی را مولانا وسیدنا و سیدی دانسته وگویا در قرن هفتم هجری ،اشخاص خبیر و ادیب و لبیب را به این عنوان میشناختند. به نقل از کتاب رسملی قاموس عثمانی ،چلبی به معنی آخوند(آغاخوانده و باسوا د) کاتب، ادیب ودر بعضی معانی بصورت معبود و خداوندگار نیز آمده است .

4- مقبره وی در کوچه ای در خیابان طالقانی تبریز قرار دارد که زمانی محله عالم نشین و گورستان تاریخی چرنداب در آن قرار داشت .شیخ کمال الدین خجندی در وصف تبریز میگوید : تبریز مرا به راحت جان خواهد بود پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب و گجیل سرخاب زچشم من روان خواهد بود

5- چنین بنظر میرسد که پیشنهاد و توصیه به ترک دنیا و تعلقات مادی از طرف شیوخ ،فرمایشی و سفارش سلاطین به ملاکان و ثروتمندان ، ونوعی مصادره شرعی محسوب میشده است .

6 – در بعضی منابع محل دفن این شاعر نامی را در زادگاه خود یعنی قریه امند تبریز میدانند و منابع دیگر مقبره وی را در سرخاب و مقبره الشعرای تبریز نوشته اند .

7- اگر سیر و سلوک و چله نشینی را به صورت امروزی و تطبیقی معنی کنیم ،همان تحقیق و تائیدیه مسجد و معتمد محل و عبور از کانال مصاحبه های دینی و شرعیست .

8-بغرائی نام آشی است منسوب به بغرا خان شاه ترکستان و خوارزم ،که انواع مختلف دارد .قطعات مربع خمیر است که با آب گوشت و کشک آش تهیه میکنند (ناظم الاطبا).بغرایی نام آشی است و آن چنان باشد که مثل لیموی کاغذی بلکه خردتر از آن آرد نخود ،گلوله هایی ساخته و آش تهیه کنند (جهانگیری –غیاث-آنندراج-سروری). آشی است که در آن گلوله های خمیر و شلغم و زردک ریخته بپزند(فرهنگ نظام).

مطبخی را دی طلب کردم که بغرایی پزد تا شود زان آش کار ما و مهمان ساخته

گفت لحم و دنبه گر یابم ، که خواهد داد آرد؟ گفتم آنکو آسیای چرخ گردان ساخته (کاتبی ترشیزی)

منابع:

1 – روضات الجنان و جنات الجنان حافظ حسین کربلایی تبریز

2- تزوکات تیموری اثر ابوطالب حسینی تربتی

3- نفحات الانس عبدالرحمان جامی

4- ابواب البر کججی